

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی-پژوهشی

سال هشتم-شماره سوم-پائیز ۱۳۹۴-شماره پیاپی ۲۹

بازیهای لفظی با اعلام، یکی از ویژگیهای سبکی تاریخ جهانگشای جوینی

(ص ۲۰۸-۱۹۱)

غلامرضا سالمیان (نویسنده مسئول)^۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۰۵

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۰۴

چکیده

تاریخ جهانگشای، تألیف عطاملک جوینی کتابی در تاریخ مغول، خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است. هرچند تاریخ جهانگشای در قیاس با بسیاری از متون تاریخی پس از خود نثری ساده‌تر دارد، اما با توجه به قرار گرفتن آن در برهه‌ای از زمان که نثر مصنوع و فنی، به نثر رایج دوره تبدیل شده است، این اثر نیز از برخی ویژگیهای نثر فنی برکنار نمانده است. یکی از مجالهایی که عطاملک آن را برای نشان دادن مهارت خویش در ایراد آرایه‌های ادبی فراخ یافته است، عرصه کاربرد اعلام است. پرسش اصلی این جستار آن است که آیا کاربرد هنری اعلام در تاریخ جهانگشای را میتوان ویژگی سبکی آن کتاب دانست؟ در نوشتار حاضر به منظور بررسی متن از این حیث، آن دسته از اعلام تاریخی یا جغرافیایی تاریخ جهانگشای که مؤلف آنها را دستمایه هنرنمایی خویش قرار داده بود، استخراج و بر اساس ویژگیهای ادبی دسته‌بندی شد. برای سنجش درستی نتیجه پژوهش، دو اثر مستقل، یعنی نفثه المصدور و سیرت جلال‌الدین منکبرنی و نیز «ذیل خواجه نصیرالدین طوسی بر تاریخ جهانگشای» نیز مورد بررسی قرار گرفت. نتیجه پژوهش نشان داد که در تاریخ جهانگشای ۱۹۲ آرایه با اعلام شکل گرفته است. این آمار در قیاس با آماری که از سه متن دیگر به دست آمد (به ترتیب ۲۴، ۱۱ و ۱ آرایه)، حاکی از آن است که عطاملک جوینی چنان به بازی لفظی با اعلام علاقه نشان داده است، که میتوان این کار را یکی از مختصات سبکی اثر وی به شمار آورد.

کلمات کلیدی: تاریخ جهانگشای، عطاملک جوینی، سبک، آرایه‌های ادبی، بازیهای لفظی، اعلام.

۱. مقدمه

تاریخ جهانگشای، کتابی تألیف عظاملک جوینی درباره تاریخ مغول و خوارزمشاهیان و اسماعیلیان است که در حدود سالهای ۶۵۰ یا ۶۵۱ تا ۶۵۸ تألیف شده است. این کتاب از منابع معتبر در تاریخ مغول است؛ چراکه نویسنده آن سالها در دربار ارغون و هولاکو و پسرانش (أباقا و تگودار)، صاحب منصب بوده است و بسیاری از رخدادهاى آن دوره را دیده و برخی رویدادهای گذشته را نیز از شاهدان آنها و از خاندان خود شنیده بوده است (مقدمه تاریخ جهانگشای، ج ۱: د - ه، عز). نثر تاریخ جهانگشای متناسب با موضوع با آیات و احادیث و امثال و آرایه‌های لفظی و معنوی و اشعار عربی و فارسی آمیخته است. بیشتر اشعار فارسی این کتاب از فردوسی و مسعود سعد و ظهیر فاریابی و اشعار عربی آن از شاعران مشهور دوره جاهلی و عباسی است (سبک‌شناسی، ج ۳: صص ۵۲-۵۳، ۸۸؛ تاریخ جهانگشای...: اشاره‌ای به ارزش ادبی، تاریخی و اجتماعی آن، شعار: ص ۳۰۱-۳۰۲؛ گنجینه سخن، ج ۴: ص ۴۹-۵۰). در این کتاب برای نخستین بار لغات و کلمات مغولی بکار رفته است. تاریخ جهانگشای در صرف و طریقه استعمال افعال، لغات و ضمائر فارسی، با نثر دوره خود تفاوت‌هایی دارد. نثر این اثر، بخشی کاملاً مصنوع و بخشی تقریباً ساده دارد و بخش سوم - که مطالب آن از نویسندگان دیگر نقل شده است - از متن مؤلف ساده‌تر است (سبک‌شناسی، ج ۳: ص ۵۳).

۱-۱. بیان مسئله

آنچه از کتابی تاریخی انتظار داریم، داشتن نثری ساده و روان و بی‌پیرایه برای انتقال صریح و درست پیام است. هرچند تاریخ جهانگشای در قیاس با بسیاری از متون تاریخی پس از خود دارای چنین خصیصه‌ای است، اما با توجه به قرار گرفتن آن در برهه‌ای از زمان که نثر مصنوع و فنی، به نثر رایج دوره تبدیل شده است، این اثر نیز از برخی ویژگیهای نثر فنی برکنار نمانده است. یکی از مجالهایی که عظاملک آن را برای نشان دادن مهارت خویش در ایراد آرایه‌های ادبی فراخ یافته است، عرصه کاربرد اعلام است. پرسش اصلی این جستار آنست که آیا کاربرد هنری اعلام در تاریخ جهانگشای را میتوان ویژگی سبکی آن کتاب دانست؟ در کنار این پرسش، بررسی بسامد کاربرد انواع آرایه‌های ادبی در این اثر تاریخی و نیز نامهایی که بستر مناسبی برای ایجاد چنین بازی‌هایی را برای جوینی ایجاد کرده است، از زمینه‌های بحث پژوهش حاضر برشمرده میشود.

۱-۲. روش تحقیق

این پژوهش، به شیوه تحلیلی - توصیفی و بر اساس مطالعات کتابخانه‌ای، شکل گرفته است. بدین منظور آن دسته از اعلام تاریخی یا جغرافیایی تاریخ جهانگشای که مؤلف آنها را دستمایه هنرنمایی خویش قرار داده بود، استخراج و بر اساس ویژگیهای ادبی دسته‌بندی شد. برای سنجش درستی نتیجه پژوهش، مقرر شد یکی دو اثر دیگر با تاریخ جهانگشای مقایسه شود. بدین منظور کوشیدیم

آثاری انتخاب شود که هم از نظر موضوع و هم از نظر زمان، نزدیک به اثر اصلی باشد؛ زیرا مقایسه آنچه در تاریخ جهانگشای آمده است با متونی که از نظر زمانی یا موضوعی با آن متفاوت است، منجر به نتیجه‌گیری درستی در تحلیل سبکی نمیشد؛ لذا دو اثر مستقل، یعنی *نفثه‌المصدر* و *سیرت جلال‌الدین منکبرنی* و نیز «ذیل خواجه نصیرالدین طوسی بر تاریخ جهانگشای» که هر سه درباره تاریخ عصر مغول هستند و در عهد جوینی تألیف شده‌اند، انتخاب و بررسی شدند.

۱-۳. پیشینه تحقیق

تاکنون پژوهشهای متعددی درباره تاریخ جهانگشای جوینی انجام شده است. عمده پژوهشها درباره مسائل تاریخی یا لغوی این اثر بوده است؛ از جمله تحقیقاتی که در باب مسائل ادبی تاریخ جهانگشای به سامان رسیده است، میتوان باین موارد اشاره کرد: تلاوری و طهماسبی در پژوهشی با استخراج تشبیهات و استعارات جلد نخست تاریخ جهانگشای جوینی، به دست‌بندی آنها از نظر اختلاف مشبّه‌به و وجه شبه پرداخته و سپس به دلایل انتخاب واژگان و ترکیبات ذکر شده در خلق تشبیهات و استعارات اشاره کرده‌اند (بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی، ۵۵-۷۲). عباسی در پژوهشی سعی کرده است از منظر روش فرمالیسم در نقد ادبی، کتاب تاریخ جهانگشای جوینی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهد و مرز میان ماهیت تاریخی و ماهیت ادبی این اثر را مشخص کند. نتیجه این پژوهش نشان میدهد که مشخصه ادبی این کتاب بر ماهیت تاریخی آن غلبه دارد (ادبیت جهانگشای جوینی، صص ۱۳۱-۱۴۶). قاسم زاده در تحقیقی کوشیده است با نگاهی دوباره و دیگرگونه به متن جهانگشای، عوامل اصل ادبی‌ساز و ایماژهای شاعرانه آن را - که از عوامل حقیقی گرایش نثرهای فنی به سوی شعر است - به شکل جامعتری تفسیر نماید (زیبایی‌شناسی نثر جهانگشای جوینی، صص ۱۷-۲۱).

همانگونه که دیده میشود، تاکنون پژوهشی که از منظر مقاله حاضر به تاریخ جهانگشای نگریسته باشد، انجام نشده است و این تحقیق نخستین گام در این عرصه شمرده میشود.

۲. بررسی مقایسه‌ای

۲-۱. تاریخ جهانگشای

این کتاب را به تفصیل معرفی کردیم. در بررسی کتاب از منظر پژوهش حاضر، مشخص شد که نویسنده ۱۹۸ مورد آرایه با اعلام ایجاد کرده است. تنوع آرایه‌های بکار رفته در آن ۳۰ و تنوع اعلام آن ۱۰۲ مورد است.

۲-۲. نفثه المصدر

شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی، منشی سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه این کتاب را که میتوان آن را غمنامه‌ای دانست که وی در سوگ سلطان نگاشته، در حدود سال ۶۳۲ هـ.ق. نوشته است. از آنجا که این کتاب، بیانی احساسی دارد، مجال فراختری برای ایراد انواع آرایه‌ها و صور

خیال در اختیار مؤلف قرار داده است؛ علیرغم این امر، مسئله مورد بررسی در پژوهش حاضر، یعنی بازی لفظی با اعلام، تنها ۲۴ مورد کاربرد داشته است؛ به نوعی که نمیتوان از آن بعنوان خصیصه‌ای سبکی یاد کرد. تنوع آرایه‌های بکار رفته در آن ۱۲ و تنوع اعلام آن نیز ۱۴ مورد است. از جمله این آرایه‌ها به مواردی اشاره میکنیم: قلب: «فرات که نبات رویانیدی، رفات بار آورده» (نفشه المصدور، ص: ۱) / موازنه: «سدّ یا جوج تاتار گشاده گشت و اسکندر نی؛ در خیبر کفّار بسته شد و حیدر نی» (همان، ص: ۵۰) / ایهام: «و پیش از آنکه تاتار در این دیار بر ما سحر خورند، قصد شام کنیم» (همان، ص: ۱۰۰) / جناس: «جز محمد منشی که محمد منسی انگاشته‌اند» (همان، ص: ۱۲۱).

۲-۳. سیرت جلال‌الدین منکبرنی

این کتاب نیز نگاشته شهاب‌الدین محمد خرندزی زیدری نسوی است. شهاب‌الدین، این کتاب را در سال ۶۳۹هـ.ق. به زبان عربی نوشت. در همان عصر مترجمی ناشناخته، کتاب را به پارسی ترجمه کرد. مترجم علاوه بر حفظ ویژگیهای بلاغی و زیبایی آرایه‌های بکار رفته در آن، خود نیز کوشیده است از این منظر بر محاسن کتاب بیفزاید؛ با وجود این، کاربرد تنها ۱۱ مورد بازی لفظی با اعلام، نشاندهنده آن است که نمیتوان این امر را یکی از ویژگیهای سبکی این کتاب دانست. تنوع آرایه‌های بکار رفته در آن ۷ و تنوع اعلام آن هم ۷ مورد است: سجع: «کتاب کامل ... در این شیوه بی نظیر افتاده است، بعموم متضمن احادیث امم و بخصوص حاوی غرایب عجم» (سیرت جلال‌الدین منکبرنی، ص: ۳) / ایهام تضاد: «در این فرصت به نسا که از پدر میراث بود، بازگشت» (همان، ص: ۱۳۱) / جناس: «تا نزدیک کاشان، کوشان و جوشان در پی ایشان بودند» (همان، ص: ۱۷۰). تنوع آرایه‌ها: ۷؛ تنوع اعلام: ۷

۲-۴. ذیل خواجه نصیرالدین طوسی بر تاریخ جهانگشای

رساله‌ای است مختصر منسوب به خواجه نصیرالدین طوسی (672-597) درباره کیفیت تسخیر بغداد به دست هلاکو که در پایان برخی از نسخ خطی و چاپی تاریخ جهانگشای، از جمله چاپ مورد استفاده در این پژوهش (قزوینی) درج گردیده است. در کل این ذیل، ۱ مورد آرایه ساخته شده با اعلام به شرح ذیل وجود دارد: «به وقت آنکه پادشاه جهان، ماده امن و امان، هلاکوخان عزم دخول بلاد ملاحظه کرد...» (تاریخ جهانگشای جوینی، ج ۳، ص: ۲۷۸).

۳. کاربرد هنری اعلام در تاریخ جهانگشای

۳-۱. تسجیع

در روش تسجیع با استفاده از سجع به آرایش کلام میپردازند. در تعریف سجع گفته‌اند آن است که کلمات آخر قرینه‌ها در وزن یا حرف روی یا هر دو موافق باشند (نقد بدیع، ص: ۶؛ فنون بلاغت و

صناعات ادبی، همایی: ص ۴۱). سجع سه گونه است؛ متوازی، متوازن و مطرف. از سوی دیگر سجع در سطح کلام به حالات گوناگونی چون ترصیع، موازنه، ازدواج و ... بکار میرود:

۳-۱-۱. سجع متوازی

کلمات در این نوع سجع، در وزن و حرف روی، مطابق هستند (نقد بدیع، ص ۶؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۲): «**خوارزم** که مرکز **رجال رزم** و مجمع **نساء بزم** بود...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۰۱)

ذکر واژه **خوارزم** باعث پدید آمدن سجع متوازی میان واژه‌های **رزم** و **بزم** شده است. مثالهای دیگر: «و تمامت **فجّار** و **ابرار اترار** را از پوشندگان **خمار** و متقلنسان به **کلاه** و **دستار** چون **رمه** گوسفند از شهر **بیرون** راندند» (همان، ج ۱: ص ۶۵) / «ملازمت می **درغمی**^۱ کرده و **خیمه** مراد در صحرای **بیغمی** زده» (همان، ج ۲: ص ۱۰۱). نیز ر.ک: همان، ج ۱: ص ۱؛ ج ۱: ص ۵۳؛ ج ۱: ص ۸۴؛ ج ۱: ص ۹۰؛ ج ۱: ص ۱۰۵؛ ج ۲: ص ۲۴؛ ج ۲: ص ۵۱؛ ج ۲: ص ۷۸؛ ج ۲: ص ۱۶۴؛ ج ۲: ص ۱۷۳؛ ج ۲: ص ۱۸۳؛ ج ۲: ص ۱۸۶؛ ج ۲: ص ۲۶۶؛ ج ۳: ص ۵۰ و ج ۳: ص ۱۹۸ و ۱۹۹.

۳-۱-۲. سجع متوازن

کلمات مسجع، در وزن یکسان و در حرف روی مختلف هستند (نقد بدیع، ص ۷؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۳): «**عاقبت ارباب اترار** را چون **کار** به **اضطرار** رسید...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۶۴) / «**اکاسره فرس** و **فراعنه مصر**» (همان، ج ۳: ص ۹۰) نیز ر.ک: ج ۲: ص ۲۳ و ج ۲: ص ۸۰.

۳-۱-۳. سجع مطرف

آن است که کلمات مسجع، در وزن و عدد حروف روی یکی و در وزن مختلف باشند (نقد بدیع، ص ۷؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۴۲): «از آنجا به حدّ ولایت **کوجا** درآمد و در کوهها **بیبرگ** و **بینوا** میگشت» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۴۶). «و تمامت **فجّار** و **ابرار اترار** را از پوشندگان **خمار** و متقلنسان به **کلاه** و **دستار** چون **رمه** گوسفند از شهر **بیرون** راندند» (همان، ج ۱: ص ۶۵) نیز ر.ک: ج ۱: ص ۲؛ ج ۱: ص ۳۷؛ ج ۱: ص ۹۲؛ ج ۱: ص ۹۸؛ ج ۱: ص ۱۰۰؛ ج ۱: ص ۱۰۶؛ ج ۱، ص ۱۱۹؛ ج ۱: ص ۱۳۷؛ ج ۲: ص ۵۵؛ ج ۲: ص ۵۶؛ ج ۲: ص ۶۴؛ ج ۲: ص ۷۹ و ۸۰؛ ج ۲: ص ۱۲۶؛ ج ۲: ص ۱۳۲؛ ج ۲: ص ۱۳۳؛ ج ۲: ص ۱۳۶؛ ج ۲: ص ۱۵۳؛ ج ۲: ص ۱۸۰؛ ج ۲: ص ۱۸۳؛ ج ۳: ص ۵۰؛ ج ۳: ص ۶۰؛ ج ۳: ص ۹۰ و ج ۳: ص ۱۰۳.

۱- درغم: نام موضعی است از محال سمرقند (حاشیه تاریخ جهانگشای، قزوینی: ص ۱۰۱).

۳-۱-۴. ترصیع

در دست کم دو جمله، سجع‌های متوازی در نقابل هم قرار گیرند (همه یا بیشتر سجعها، متوازی باشند)؛ به عبارت دیگر در قرینه‌های نظم یا نثر، هر لفظی با قرینه خود در وزن و حروف روی مطابق باشند (نگاهی تازه به بدیع، شمیسا: ص ۴۰ و ۴۱؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۵): «در تصلف^a و ضلالت^b شبیه^c نمرود و در تعسف^a و جهالت^b شریک^c ثمود» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۶۵) / «ظاهر^a آن حیایل^b تلییس و باطن^a آن غوایل^b ایلیس» (همان، ج ۳: ص ۱۹۸ و ۱۹۹). در مثال نخست قرینه‌ها (ثمود و نمرود) و جفتهای a و b دارای سجع متوازی و جفت C دارای سجع متوازن هستند. در مثال دوم قرینه‌ها (تلییس و ایلیس) و جفت b دارای سجع متوازی و جفت a دارای سجع متوازن هستند.

۳-۱-۵. موازنه

حداقل در دو جمله، سجعهای متوازن در نقابل هم قرار گیرند؛ عبارت دیگر در قرینه‌های نظم یا نثر، هر لفظی با قرینه خود در وزن مطابق و در روی مختلف باشد (نگاهی تازه به بدیع، صص ۴۱ و ۴۲؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۴۴): «خوارزم که مرکز^a رجال^b رزم و مجمع^a نساء^b یزم بود...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۰۱) واژه‌های رزم و بزم، در قرینه قرار گرفته‌اند. در پاره نخست، واژه «مرکز» با واژه «مجمع» در پاره دوم، سجع متوازن دارند؛ همانگونه که واژه «رجال» در پاره نخست با واژه «نساء» در پاره دوم، چنین سجعی ایجاد کرده است.

۳-۱-۶. ازدواج

آن است که در اثنای جمله، کلماتی را کنار یا نزدیک هم بیاورند که در حرف روی موافق باشند (نقد بدیع، فشارکی: ص ۱۳؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، همایی: ص ۴۷): «و تمامت فجّار و ابرار اترار را از پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار چون رمه گوسفند از شهر بیرون راندند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۶۵) / «جمعی از رنود هنود سواره و پیاده بر دو فرسنگی مقام سلطانند» (همان، ج ۲: ص ۱۴۳) / «آن جنود هنود را پراگنده و نیست کرد» (همان، ج ۲: ص ۱۴۴).

۳-۲. جناس

جناس آن است که گوینده یا نویسنده در سخن خود کلماتی همجنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشد (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۲۰۱). جناس انواعی دارد؛ از جمله:

۳-۲-۱. جناس تام

آن است که «لفظ (مجموعه صامتها و مصوتها) یکی باشد و معنی مختلف؛ یعنی اتحاد در واک و اختلاف در معنی» (نگاهی تازه به بدیع، ص ۴۹): «دیگر باره نور، نور و نوایی گرفت» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۷۹).

نور: شهرکی بین بخارا و سمرقند. نام این شهر اکنون «نورآتا» است و در شمال شرقی بخارا واقع است (تعلیقات تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۳۱۳) / نور: روشنایی و فروغ.

«چون ملک دینار در قلعه عاجز شد و اکثر حشم ازو برگشتند و او ماند و دینار ناسره در بن صره بماند» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۱)

«ملک دینار، دینار و ملک خویش بگذاشت» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۱)

در هر دو مثال، دینار: نام یکی از امرای غز در کرمان بوده که در سال ۵۹۱ هـ ق. وفات یافته است (لغتنامه، دهخدا، ذیل دینار) / دینار: سکه طلا

«اوباش و رندی که در هرات بودند، بر موافقت رندی آهنگ ممانعت نمودند» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۶۸).

رندی: بی‌سر و پای / رندی: سعدالدین رندی که چندی در هرات بر سلطان شوریده بود.

«مردان اغراق کمانها را به تیر اغراق کردند» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۳۸).

اغراق: سیف الدین از امرای ترک سلطان جلال الدین منکبرنی (لغتنامه، دهخدا: ذیل اغراق) / اغراق: کمان پر کردن و کشیدن (همان: ذیل اغراق).

«سلطان بر قصد براق مراکب براق صفت در پیش زد و چون برق بجست» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۶۵)

براق: نام ستوری که رسول صلی الله علیه وآله در شب معراج بر آن نشست (لغتنامه، ذیل براق) / براق: براق حاجب، مؤسس سلسله قراختائیان (تعلیقات تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۹۸).

«جهال اخلاط را سبب عفونت اخلاط، دماغ پر سودا شده بود» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۷۵).

اخلاط: یا خلاط در ساحل غربی دریاچه وان، یکی از بزرگترین شهرهای ارمنیه بشمار میرفت (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ص ۱۹۷) / اخلاط: جمع خلط، به معنی چهار مزاج بدن. نیز ر. ک: ج ۱، ص ۹۰؛ ج ۱: ص ۱۵۹؛ ج ۲: ص ۷۶ و ج ۲: ص ۱۵۷.

۳-۲-۲. جناس لاحق

هرگاه دو کلمه متجانس در حرف اول یا وسط اختلاف داشته باشند و مخرج آن حروف اختلافی از هم دور (بعید المخرج) باشد، آن را جناس لاحق مینامند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۵۶): «و دیدبان سور بر آنک این جماعت کاروانیانند تا برین شیوه به در حصار نور رسیدند» (تاریخ

جهانگشای، ج ۱: ص ۷۸). «بر لشکر غور^۱ که به عدد از ملخ و مور افزون بودند، مسابقت نمود» (همان، ج ۲: ص ۵۴). «چون سلطان غور از مال و لشکر عور با صدهزار عوار با ملک خود رسید...» (همان، ج ۲: ص ۵۸) «و تمامت فجّار و ابرار اترار^۲ را از پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار چون رمه گوسفند از شهر بیرون راندند» (همان، ج ۱: ص ۶۵) «و ملک اترار بر خلاف ابرار بود» (همان، ج ۲: ص ۸۰) «چون از کرم خانه بزرگان وفادار زوزن^۳ روزن غدر گشاده یافت...» (همان، ج ۲: ص ۱۳۴) «جمعی از رنود هنود سواره و پیاده بر دو فرسنگی مقام سلطانند» (همان، ج ۲: ص ۱۴۳). «آن جنود هنود را پراکنده و نیست کرد» (همان، ج ۲: ص ۱۴۴). نیز ر. ک: ج ۲: ص ۵۱؛ ج ۲: ص ۶۷؛ ج ۲: ص ۷۰ و ج ۲: ص ۱۰۵.

۳-۲-۳. جناس محرف

هرگاه دو کلمه متجانس تنها در مصوّتهای کوتاه اختلاف داشته باشند، آن را جناس محرف گویند: «چون خبر جلای او و خلای جند از جند بدیشان رسید...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۶۸) «با چندان جند تا جند برفت» (همان، ج ۲: ص ۳۴). جند (شهری در ماورای سیحون) از نظر تلفظ با جند (به معنای سپاه و لشکر)، در مصّت کوتاه (ـَ / ـُ) اختلاف دارد.

«ملک دینار، دینار و ملک خویش بگذاشت» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۱) «فرمود که به جانب مرو مرو» (همان، ج ۲: ص ۳۹). «با خیل و خیول و حمل و جمل با نسا^۴ انتقال کند و با نسا و رجال خود [آنجا] اقامت نماید» (همان، ج ۲: ص ۸۱) «ترکان خاتون بر رسم ترکان که بر سبیل اعزاز و اکرام...» (همان، ج ۲: ص ۱۲۴). «شبانه در موضعی که نزول کرد، گردان طمع در استلاب لباس او کردند» (همان، ج ۲: ص ۱۹۰). «چون به کهستان [آمد^۵] آمد» (همان، ج ۲: ص ۱۹۰).

۱- ناحیه بزرگ کوهستانی در سمت شرق و جنوب غرستان که از هرات تا بامیان و حدود کابل و غزنه امتداد داشت (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۴۴۳).

۲- شهری در ساحل غربی سیحون که نخست به فاراب یا باراب موسوم بود و بعدها اترار نامیده شد (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۵۱۶).

۳- شهری که از توابع خواف برشمرده میشده است (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۳۸۳).

۴- شهری در خراسان بزرگ، بین ابیورد و سرخس که ویرانه‌های آن اکنون در ۲۵ کیلومتری عشق آباد ترکمنستان قرار دارد (تعلیقات تاریخ جهانگشای، ج ۱: ۳۴۵).

۷- از آمدیای رومی، شهری در ترکیه امروزی که بعدها به نام دیاربکر معروف شد و اکنون نیز بدین نام خوانده میشود (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی، ۱۱۶).

«تُرکان به سبب انتمای نسبت جانب تُرکان رعایت نمودی» (همان، ج ۲: ص ۱۹۸). نیز ر. ک: ج ۱: ص ۱۶۳؛ ج ۲: ص ۶۲ و ج ۳: ص ۲۴۲.

۳-۲-۴. جناس خط یا تصحیف

«بین دو کلمه که به یک شکل نوشته میشوند؛ در نقطه اختلاف است و چون در قدیم نقطه‌گذاری بصورت دقیق صورت نمیگرفت، دو کلمه همجنس به نظر میرسیدند.» (نگاهی تازه به بدیع، صص ۵۴ و ۵۵): «چون سلطان غور از مال و لشکر عور با صدهزار عوار با ملک خود رسید...» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۵۸) / «و تمامت فجّار و ابرار اترار را از پوشندگان خمار و متقلنسان به کلاه و دستار چون رمه گوسفند از شهر بیرون راندند» (همان، ج ۱: ص ۶۵) / «اقبال و دولت از خاندان تکشی نُکسی تمام گرفته است» (همان، ج ۲: ص ۱۳۰). / «چون از کرم خانه بزرگان وفادار زوزن روزن غدر گشاده یافت...» (همان، ج ۲: ص ۱۳۴). نیز ر. ک: ج ۲: ص ۷۰ و ج ۲: ص ۲۴۹ و ۲۵۰.

۳-۲-۵. جناس لفظ

«آن است که کلمات متجانس در تلفظ یکی و در کتابت مختلف باشند.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۵۷): «چون ملک دینار در قلعه عاجز شد و اکثر چشم از او برگشتند و او ماند و دینار ناسره در بن صره بماند» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۱). با قدری تسامح میتوان «سره» در ناسره را با صره (کیسه پول) دارای جناس لفظ دانست. واژه دینار به تبعیت از ملک دینار، زمینه‌ساز پیدایش این جناس بوده است.

۳-۲-۶. جناس زائد

یکی از کلمات متجانس نسبت به دیگری واک یا واکهای در آغاز یا وسط یا آخر، اضافه دارد. (نگاهی تازه به بدیع، ص ۶۱):

۳-۲-۱. در آغاز

«بر عزیمت پروان روان شد» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۳۶)

۳-۲-۲. در وسط

«سلطان چون شیر هصور و فحل غیور بر عقب ایشان تا به حدّ هزارسف رسید، لشکر غور بازگشتند و مصاف برکشید» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۵۶). / «عزالدین ایبک در قلعه درمار قرین دمار شد» (همان، ج ۲: ص ۱۸۲).

۳-۲-۳. در پایان (جناس مذیل)

۱- یا دزمار، یکی از نواحی آذربایجان واقع در شمال تبریز در کنار رود ارس (لغتنامه، دهخدا، ذیل دزمار).

«شیخ الاسلام را هنوز هوای تتر در سر به قاضی سرخس که خویش او بود...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۲۱) «به سرخس بر سر ملک دینار که یکی بود از امرای غز دوانید» (همان، ج ۲: ص ۲۰). در مثالهای بالا جزء «خس» در واژه سرخس، زائد بر «سر» و است؛ از این دست است: «ذکر حاتم طیی در روزگار او طی شد» (همان، ج ۱: ص ۱۵۹)

۳-۲-۷. جناس متوِّج

جناسی است که در آن یکی از دو واژه، دو حرف در آغاز بر واژه دیگر افزونی دارد (ابدع البدایع، ص ۲۰۶): «او به خوارزم رسید و باز کار رزم بسیجید» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۷۲). «خوارزم که مرکز رجال رزم و مجمع نساء بزم بود...» (همان، ج ۱: ص ۱۰۱) «این نوبت، رزم خوارزم را آغاز مینهاد» (همان، ج ۲: ص ۵۴).

در مثالهای بالا واژه «خوارزم» با داشتن دو حرف اضافی در آغاز نسبت به واژه «رزم»، جناس متوِّج ایجاد کرده است. از دیگر نمونه‌های آن است: «چون سلطان در جزایر آبسکون، سکون گرفت...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۲۱) «ازناوری^۱ دیگر به جثّه کوه بیستون با نیزه‌ای مانند ستون بر مرکبی چون هیکل فیل درتاخت» (همان، ج ۲: ص ۱۷۳). نیز ر. ک: ج ۲: ص ۲۲۵.

۳-۲-۸. جناس مرکّب

جناس مرکّب آن است که «یکی از دو رکن جناس، بسیط یا در حکم بسیط و دیگری مرکّب باشد.» (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۵۶): چون آوازه مراجعت سلطان و نزول او به خوارزم کامران شایع شد، خرمیل از خرمیلی^۲ خود هراسان گشت» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۶۶).

۳-۲-۹. جناس مرفوّ

آنست که یکی از متجانسین، مرکّب از واژه‌ای و بخشی از کلمه دیگر باشد (نقد بدیع، ص ۲۸): «گورخان را گور خانمان شد» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۹۳) در این نمونه، آمدن «گورخان» سبب شده است که بتوان با جدا کردن «خان» از «خانمان» و پیوند دادن آن به «گور»، جناس مرفوّ پدید آورد.

۳-۲-۱۰. جناس مطرّف

اختلاف در حرف آخر دو کلمه متجانس را جناس مطرّف خوانند (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۵۵): «چنانکه در عهد نوح علیه‌السلام طوفان آب، عام شد و در عهد ثمود، عذاب عاد را» (تاریخ

۱- به زبان گرجی یعنی شریف و بزرگ قوم (تعلیقات تاریخ جهانگشای، ج ۲، ص: ۱۷۳).

۲- خرمیلی: میل خران داشتن؛ چون خران کاری انجام دادن (تعلیقات تاریخ جهانگشای، ج ۲: ۲۶۳).

جهانگشای، ج ۱: ص ۱۲) / «چون اهل گرج، زخم گرز او دیدند، راه گریز گرفتند» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۶۴).

در مثال نخست تفاوت واجهای «د/م» در واژه‌های «عاد/عام» و در مثال دوم، تفاوت واجهای «ج/ز» در واژه‌های «گرج/گرز» موجب شکلگیری جناس مطرف شده است.

۳-۲-۱۱. اشتقاق

اشتقاق که در لغت به معنی شکافتن سخنی از سخن دیگر است، از فروع جناس محسوب میشود. بعضی آن را به نام جناس اشتقاق، داخل انواع تجنیس شمرده‌اند و در اصطلاح بدیع آن است که در نظم یا نثر الفاظی را بیاورند که از یک ماده مشتق شده باشند؛ یعنی هر دو در حروف اصلی، متحد و در اصل معنی، متفق باشند. از فروع اشتقاق، شبه اشتقاق است که در آن دو واژه بنظر میرسند که از یک ریشه‌اند؛ اما در واقع از دو ریشه جداگانه هستند (معالم البلاغه، ص ۴۰۶؛ فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۶۱). بیشتر موارد بکار رفته در متن مورد پژوهش، از نوع شبه اشتقاق است: «و بعضی به یک تایی موی جان ببرد و با فوجی دیگر به جانب مرو و آمویه رفتند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۷۰). در نگاه نخست به نظر میرسد که «موی» و «آمویه» از یک ریشه باشند؛ در حالیکه چنین نیست. دیگر نمونه‌های این آرایه: «از جوانب جند و غیر آن اعیان و اجناد در رسیدند» (همان، ج ۱: ص ۹۹). «چون سلطان در جزایر آبسکون، سکون گرفت...» (همان، ج ۱: ص ۱۲۱) «کشتکین کشتن او را حیات خود دانست» (همان، ج ۱: ص ۱۳۰). «چون لشکر غور به اندخود رسید، خود دید آنچه دید» (همان، ج ۲: ص ۵۶). «و بدان سبب سرچشمه دولت غوریان حکم اصبح ماؤکم غوراً گرفت» (همان، ج ۲: ص ۶۷). «سلطان بر قصد براق مراکب براق صفت در پیش زد و چون برق بجست» (همان، ج ۲: ص ۱۶۵). «از ناواری دیگر به جتّه کوه بیستون با نیزه‌ای مانند ستون بر مرکبی چون هیکل فیل در تاخت» (همان، ج ۲: ص ۱۷۳) «شبانه در موضعی که نزول کرد، کردان طمع در استلاب لباس او کردند». نیز ر. ک: ج ۱، ص ۹۷؛ ج ۱: ص ۱۵۹؛ ج ۲: ص ۲۴؛ ج ۲: ص ۱۴۳؛ ج ۲: ص ۱۶۲؛ ج ۲: ص ۲۱۲؛ ج ۲: ص ۲۶۵ و ج ۲: ص ۲۶۶.

۳-۳. قلب

آوردن الفاظی است که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد (فنون بلاغت و صناعات ادبی، ص ۶۵)؛ قلب را اقسامی است:

۳-۳-۱. قلب بعض

۱- یا اندخوی (اندخد/ ادخد/ انخد) شهری کوچک (جغرافیای تاریخی سرزمینهای خلافت شرقی: ۴۵۳).

«ارباب بخارا سبب خرابی، بنات التّعش وار متفرّق گشتند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۸۳). «آنجا رَوم و مرو را مسلم کنم» (همان: ص ۱۲۲). نیز ر. ک: ج ۱: ص ۱۱۳؛ ج ۲: ص ۱۳۶ و ج ۲: ص ۱۶۵.

۳-۲. قلب کل

«اهل غور چون حال رَوغان و مدهانت او بدانستند...» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۶۶)

۳-۴. تکرار

«در بیتی یک کلمه را دو بار پشت سر هم تکرار کنند.» (نگاهی تازه به بدیع، ص ۷۹):
تکرار هجا(جا/کو)؛ «از آنجا به حدّ ولایت کوجا^۱ درآمد و در کوهها بیبرگ و بینوا میگشت» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۴۶) «به حبله خود را در حصار اندخود انداخت» (همان، ج ۲: ص ۵۷).

۳-۵. طرد و عکس

«مصراع‌ای را به دو پاره تقسیم کنند و آن دو پاره را در مصراع دیگر بر عکس تکرار کنند.» (نگاهی تازه به بدیع، ص ۸۰) این آرایه معمولاً باعث پدید آمدن تقابل در دو پاره برعکس هم میشود: «ملک دینار، دینار و ملک خویش بگذاشت» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۲۱) / «اگر خواستندی، جیحون را هامون کردند و هامون را از خون جیحون ساختندی» (همان، ج ۲: ص ۵۵)

۳-۶. واج آرایی

عبارت است از «تکرار یک صامت یا مصوّت در چندین کلمه جمله.» (نگاهی تازه به بدیع، ص ۷۳):
تکرار صامت «ج»: «چون خبر جلای او و خلای چند از چند بدیشان رسید...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۶۸)

تکرار صامتهای «ر/ن»: «دیگر بارِه نوره، نور و نویای گرفت» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۷۹).
تکرار صامتهای «ج/ن/د»: «از جوانب جیند و غیر آن اعیان و اجناب در رسیدند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۹۹).

تکرار صامت «س»: «لشکر تار مردان کار و بؤس و بأس بر سر قومی فارغ از طلابه و پاس رسیدند؛ مقدم ایشان نایماس^۲» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۸۸).

تکرار صامتهای «د/ر»: «شبانہ دِر موضعی که نزول کِرِد، کِرِدان طمع دِر استلاب لباس او کِرِدند» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۹۰). نیز ر. ک: ج ۱: ص ۱۵؛ ج ۲: ص ۴۱؛ ج ۲: ص ۱۰۵ و ج ۲: ص ۲۶۵.

۳-۷. ابهام

۱- یا کوجا، شهری است در ترکستان شرقی در شمال رود تاریم (تعلیقات تاریخ جهانگشای، عباسی و مهرکی: ص ۲۸۳).
۲- از سرداران مغول (تعلیقات تاریخ جهانگشای، ص ۳۱۸).

لفظ یا عبارتی بیش از یک معنی داشته باشد؛ اما شاعر یک معنی را اراده کند و معنی یا معانی دیگر بصورت سایه روشن در فضای شعر جلب نظر کند (نقد بدیع، ص ۸۳): «پیش از آنکه اهل بغداد شام خورند، وزیر را چاشتی چاشنی بدادند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۳۳).

«پیش از آنکه دشمن بر تو شام خورد، تو بر وی چاشت خور» کنایه است بر پیشدستی در نبرد و غافلگیر کردن دشمن (امثال و حکم، ص ۵۲۲). در مثال حاضر، شام علاوه بر معانی خوراک شب، بمعنای سرزمین شام هم هست؛ درست مشابه این کاربرد را شهای الدین زیدری نسوی در نفثة المصدور بکار برده است (ر. ک: بخش ۲-۲ مقاله حاضر). نیز ر. ک: ج ۱: ص ۹۰ و ج ۲: ص ۹.

۳-۸. ایهام تناسب

آنست که کلمه دارای بیش از یک معنی است؛ اما فقط یکی از دو معنی کلمه در کلام حضور داشته باشد و معنی غایب، با کلمه یا کلماتی از کلام، رابطه و تناسب معنایی داشته باشد (نگاهی تازه به بدیع، صص ۱۲۷ و ۱۲۸؛ نقد بدیع، ص ۸۹): «و تا موضعی که آن را تنوره گویند، چون آتش برفتند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۹۹).

تنوره که دارای دو معنی است؛ هم نام شهری است (معنای حاضر) و هم بمعنی تنور آتش بکار می‌رود (معنی غایب)، در معنی اخیر با واژه آتش، تناسب دارد.

در این مثال نیز، معنای غایب واژه «جام» (پیاله)، با واژه‌های دوستکانی و کف تناسب دارد:

«خوارزمشاه، جام و باخرز و زیرپل از روی دوستکانی بر کف سلطان‌شاه نهاد» (همان، ج ۲: ص ۲۶).

نیز ر. ک: ج ۲: ص ۹؛ ج ۲: ص ۳۴ و ج ۲: ص ۲۳۱.

۳-۹. ایهام ترجمه

ایهام ترجمه را اینگونه تعریف کرده‌اند: «در ایهام ترجمه دو لغت که مترادف همنند، به دو معنی مختلف بکار می‌روند.» (نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۳۱): «روزی رندی به اطعام طغام و اوباش مشغول بود» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۶۹)، در نگاه نخست، «رندی»، مترادف «اوباش» بنظر می‌رسد؛ حال آنکه در اینجا نام کسی است.

۳-۱۰. ایهام تضاد

آنست که کلمه دارای بیش از یک معنی است؛ اما فقط یکی از دو معنی کلمه در کلام حضور داشته باشد و معنی غایب، متضاد کلمه یا کلماتی از متن باشد (نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۳۳): «در اثنای این حالت ترکمانی از هوس نسا با اکثر مردان روی بدانجا نهاد» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۳۱).

«نسا» دارای دو معنی است؛ نام شهری در ترکمنستان (معنای حاضر) و زنان (معنی غایب)؛ در این معنی، بین این واژه و «مردان» تضاد وجود دارد.

در مثالهای ذیل نیز معنای غایب واژه‌های «حسن/ محمد/ بشیر»، یعنی «نکو/ ستوده/ بشارت‌دهنده» به ترتیب با واژه‌های «قیح/ مذمم/ نذیر» ایهام تضاد ساخته است: «و حسن^۱ قبیح سیرت که مصلّ بصیرت بود...» (همان، ج ۳: ص ۲۲۸). «این محمد^۲ اسم مذمم رسم...» (همان، ج ۳: ص ۲۴۰). «به یک ضربه سر او بینداخت. بشیر^۳، نذیر گشت» (همان، ج ۲: ص ۸۵).

۳-۱۱. تبادر

آن است که ذکر کلمه‌ای، به سبب همشکلی یا همصدایی، کلمه دیگری را به ذهن تداعی کند که معمولاً با کلمات بیت نوعی تداعی و تناسب دارد (نگاهی تازه به بدیع، ص ۱۳۳؛ نقد بدیع، ص ۱۴۲):

«خبر مرو چون به نسا رسید...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۳۱)

معنای غایب واژه «نساء»، یعنی زنان، موجب شده است که «مرو»، واژه «مرء» را به ذهن متبادر کند. در این مثال نیز «مکس» (شهر مسکو)، «مگس» را فرایاد می‌آورد: «از آنجا متوجه بلاد روس گشتند و اطراف آن مستخلص کردند تا به شهر مکس که خلق آن به عدد مور و ملخ بود و جوانب به غیاض و بیشه ملثف بود؛ چنانکه ما را از میان گذر نبود» (همان، ج ۱: ص ۲۲۵). «از آنجا به حدّ ولایت کوجا درآمد و در کوهها بیبرگ و بینوا می‌گشت» (همان، ج ۱: ص ۴۶)

کوجا که نام شهری در ترکستان است، در مجاورت کلمه «آنجا»، واژه «کجا» را به ذهن متبادر میکند. نیز ر. ک: ج ۲: ص ۱۳؛ ج ۲: ص ۲۹ و ج ۲: ص ۸۰.

۴. اعلام پر کاربرد

در این بخش از پژوهش اعلامی که بیش از سه بار در ساخت بازیهایی لفظی مورد استفاده بوده‌اند، به ترتیب بسامد ذکر میشوند؛ برای پرهیز از اطالۀ کلام، به ذکر یک مثال از هر مورد و دادن نشانی بقیۀ موارد بسنده میکنیم:

۴-۱. تاتار (تتار)

این نام با ۹ بار کاربرد، پرکاربردترین نام برای ساخت آرایه در تاریخ جهانگشای است. جالب آن است که ۸ مورد از آرایه‌سازی با اعلام در نفثۀ المصدور نیز با این نام صورت گرفته است ($\frac{1}{3}$ آرایه‌سازی با اعلام در آن کتاب). «لشکر جرّار از عساکر تتار در کثرت و شوکت چون مور و مار نه قلاع خواهد ماند نه امصار» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۸۳). نیز ر. ک: همان، ج ۱: ص ۳۷ و ج ۱: ص ۹۸ و ج ۱: ص ۱۰۰ و ج ۲: ص ۱۲۶ و ج ۲: ص ۱۳۲ و ج ۲: ص ۱۳۳ و ج ۲: ص ۱۵۳ و ج ۲: ص ۱۸۸.

۴-۲. ترکان

۱- حسن صباح.

۲- محمد بن حسن بن محمد بن بزرگ امید، از بزرگان اسماعیلیه.

۳- محمد بشیر، فرستاده سلطان محمد برای اعلام سلطنت علی شاه.

۷ بار کاربرد: «ترکان به سبب انتمای نسبت جانب ترکان رعایت نمودی» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۱۹۸)/ نیز: ر. ک: همان، ج ۱: ص ۹۷ و همان، ج ۱: ص ۱۶۳ و همان، ج ۲: ص ۶۲ و همان، ج ۲: ص ۷۰ و همان، ج ۲: ص ۱۲۴ و همان، ج ۳: ص ۵۰.

۳-۴. خوارزم

مهم‌ترین واژه متبادر به ذهن عظامک برای هنرنمایی با واژه «خوارزم»، کلمه‌های «رزم و بزم» است. در کل وی ۶ بار از این نام برای آرایه‌سازی استفاده کرده است: «خوارزم که مرکز رجال رزم و مجمع نساء بزم بود...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۰۱). نیز ر. ک: همان، ج ۱: ص ۷۲ و ج ۲: ص ۲۹ و ج ۲: ص ۵۴ و ج ۲: ص ۵۶ و ج ۲: ص ۸۱.

۴-۴. غور

۵ بار کاربرد: «بر لشکر غور که به عدد از ملخ و مور افزون بودند، مسابقت نمود» (تاریخ جهانگشای، ج ۲: ص ۵۴)/ نیز: ر. ک: همان، ج ۲: ص ۵۶ و ج ۲: ص ۵۸ و ج ۲: ص ۶۶ و ج ۲: ص ۶۷.

۵-۴. نسا

شهر نسا، واژه نسا بمعنای زنان را فریاد جوینی آورده و واژه‌هایی چون مردان، رجال و مرو (مرء) را به متن کشانده است. وی ۵ بار از این واژه برای آرایه‌سازی سود جسته است: «خبر مرو چون به نسا رسید...» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۱۳۱)/ نیز ر. ک: همان، ج ۱: ص ۱۳۱ و ج ۲: ص ۱۳۲ و ج ۲: ص ۱۳ و ج ۲: ص ۸۱.

۶-۴. شیطان

۴ بار کاربرد: «نجوم آسمان هدایت و رجوم شیطان غوایتند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۲). نیز ر. ک: همان، ج ۱: ص ۵۳ و ج ۲: ص ۷۸ و ج ۲: ص ۱۷۳.

۷-۴. مرو

بارزترین واژه‌های ایجادکننده شبکه هنری با واژه «مرو»، ساخت‌های گوناگون مصدر «رفتن» است؛ از جمله: مرو و رفتند: «و بعضی به یک تای موی جان ببرد و با فوجی دیگر به جانب مرو و آمویه رفتند» (تاریخ جهانگشای، ج ۱: ص ۷۰)/ نیز: ر. ک: همان، ج ۱: ص ۱۲۲ و ج ۲: ص ۳۹. یک بار نیز در تقابل با مرو قرار گرفته است (توضیحات در مدخل بعدی): «خبر مرو چون به نسا رسید...» (همان، ج ۱: ص ۱۳۱).

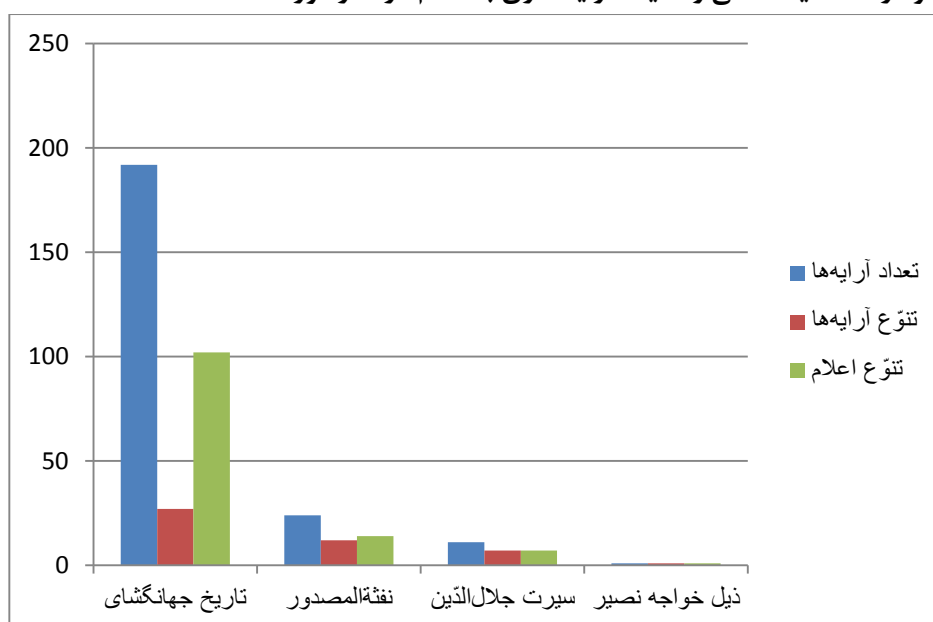
۵. جداول و نمودارها

جدول ۱- مقایسه کلی وضعیت آرایه‌سازی با اعلام در آثار مورد مطالعه

تنوع اعلام	تنوع آرایه‌ها	تعداد آرایه‌ها	
۱۰۲	۳۰	۱۹۲	تاریخ جهانگشای

۱۴	۱۲	۲۴	نفته المصدور
۷	۷	۱۱	سیرت جلال‌الدین
۱	۱	۱	ذیل خواجه نصیر

نمودار ۱- مقایسه کلی وضعیت آرایه‌سازی با اعلام در آثار مورد مطالعه

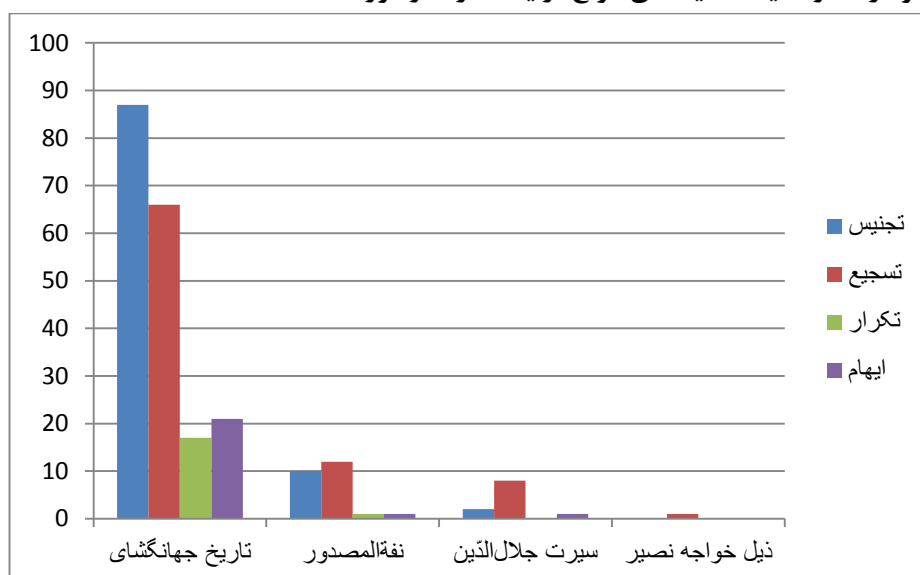


جدول ۲- وضعیت مقایسه‌ای انواع آرایه‌ها در آثار مورد مطالعه

ذیل خواجه نصیر	سیرت جلال‌الدین		نفته المصدور		تاریخ جهانگشای			
	تعداد	درصد	تعداد	درصد	تعداد	درصد		
۰	۰	۱۸	۲	۴۲	۱۰	۴۶	۸۷	روش تجنیس
۱۰۰	۱	۷۳	۸	۵۰	۱۲	۳۴	۶۶	روش تسجیع
۰	۰	۰	۰	۴	۱	۹	۱۷	روش تکرار
۰	۰	۹	۱	۴	۱	۱۱	۲۱	روش ایهام

جمع	۱۹۲	۱۰۰	۲۴	۱۰۰	۱۱	۱۰۰	۱	۱۰۰
-----	-----	-----	----	-----	----	-----	---	-----

نمودار ۲- وضعیت مقایسه‌ای انواع آرایه‌ها در آثار مورد مطالعه



نتیجه‌گیری

ایجاد ۱۹۲ آرایه و بازی لفظی با اعلام تاریخی و جغرافیایی در تاریخ جهانگشای، گواه آن است که این ویژگی را میتوان یکی از مختصات سبکی این اثر محسوب کرد. این امر زمانی بیشتر نمود می‌یابد که آن را با آثار دیگری که در همان دوره و همان موضوع تدوین شده است، مقایسه کنیم. در نفه‌المصدور ۲۴، در سیرت جلال‌الدین ۱۱ و در ذیل خواجه نصیر بر تاریخ جهانگشای تنها ۱ آرایه با اعلام ساخته شده است. تنوع آرایه‌ها و اعلام بکار رفته در این آثار هم گواه دیگری است بر این ادعا، چنانکه تنوع آرایه‌های بکار رفته در تاریخ جهانگشای ۳۰ و تنوع اعلام آن ۱۰۲ مورد است؛ تنوع آرایه‌های بکار رفته در نفه‌المصدور ۱۲ و تنوع اعلام آن ۱۴ مورد و تنوع آرایه‌های بکار رفته در سیرت جلال‌الدین ۷ و تنوع اعلام آن ۷ مورد است. از آنجاکه عظاملک در مسئله مورد نظر در پژوهش حاضر، به بازیهای لفظی علاقه نشان میدهد، بیشتر آرایه‌های مورد استفاده او در این زمینه، صنایع لفظی است؛ بگونه‌ای که از مجموع ۱۹۲ مورد آرایه‌ای که در تاریخ جهانگشای، حول محور اعلام جغرافیایی و تاریخی شکل گرفته، ۱۷۱ مورد (۰/۸۹) صنعت لفظی و تنها ۲۱ مورد (۰/۱۱) آرایه معنوی است. در تحلیل بسامدی انواع آرایه‌ها نیز باید گفت ۸۷ مورد آن (۰/۴۶) مربوط به انواع جناس است که در صدر آرایه‌های مورد توجه عظاملک جوینی قرار دارد. دومین

آرایه مورد عنایت او، انواع سجع با بسامد ۶۶ (۰/۳۴) است. از حیث کاربرد اعلام نیز تاتار (تتار) با ۹ مورد کاربرد، بیشترین نقش را در بازیهای لفظی داشته‌است.

منابع

- ۱- ابداع البدایع. شمس العلماء گرکانی، محمدحسین. (۱۳۷۷). به اهتمام حسین جعفری، تبریز: احرار.
- ۲- احکام و حکم. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۳). جلد ۱. تهران: امیرکبیر.
- ۳- ادبیت جهانگشای جوینی. عباسی، حبیب الله. (۱۳۸۰). مجله زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳۲، صص ۱۳۱-۱۴۶.
- ۴- آثار جوینی و رشیدالدین به عنوان منابع تاریخ مغول. بویل، جان اندرو (۱۳۵۳). ترجمه اسماعیل دولتشاهی، سخن، دوره ۲۳، ش ۵، صص ۵۰۷-۵۱۲.
- ۵- بررسی و تحلیل تشبیهات و استعارات تاریخ جهانگشای جوینی. طهماسبی، فریدون؛ تلاوری، پگاه. (۱۳۹۰). مجله فنون ادبی، شماره ۵، صص ۵۵-۷۲.
- ۶- تاریخ جهانگشای جوینی: اشاره‌ای به ارزش ادبی، تاریخی و اجتماعی آن. شعار، جعفر (۱۳۷۰).
- ۷- در یکی قطره باران: جشن‌نامه استاد دکتر عباس زریاب خوئی، به کوشش احمد تفضلی، تهران: مهارت.
- ۸- زیبایی‌شناسی نثر جهانگشای جوینی (ویژگیهای ادبی و تصویر پردازیهای نثر شاعرانه). قاسم زاده، سیدعلی. (۱۳۸۵). رشد آموزش زبان و ادب فارسی، شماره ۷۷، صص ۱۷-۲۱.
- ۹- سبک‌شناسی. بهار، محمدتقی. (۱۳۵۶-1355). تهران: امیرکبیر.
- ۱۰- سیرت جلال الدین منکبرنی. شهاب الدین خرندزی نسوی. (۱۳۸۸). تصحیح، مقدمه و تعلیقات مجتبی مینوی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- ۱۱- فنون بلاغت و صناعات ادبی. همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۱). چاپ ۲۶، تهران: مؤسسه نشر هما.
- ۱۲- گنجینه سخن: پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان. صفا، ذبیح الله (۱۳۵۳). تهران: دانشگاه تهران.
- ۱۳- لغتنامه. دهخدا، علی اکبر. (۱۳۴۳). تهران: دانشگاه تهران و سازمان لغتنامه دهخدا.
- ۱۴- معالم البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع. رجایی، محمد خلیل. (۱۳۷۹). چاپ پنجم، شیراز: دانشگاه شیراز.
- ۱۵- نفع‌المصدر. شهاب‌الدین زیدری نسوی. (۱۳۷۰). تصحیح امیرحسین یزدگردی. تهران: زوآر.
- ۱۶- نقد بدیع. فشارکی، محمد. (۱۳۷۹). چاپ اول، تهران: سمت.
- ۱۷- نگاهی تازه به بدیع. شمیسا، سیروس. (۱۳۹۰). چاپ چهارم، تهران: میترا.